بسم اللہ الرحمن الرحیم

نحمد لمن رفع السماء بلا عمد + ونصلی علی من ہو خاتم الانبیاء سیدنا محمد وآلہ واصحابہ الذین ہم لتشیید مبانی الدین کالوتد + وبعد فلا یخفی علی من لہ خط وافر فی فن العروض والقافیہ انہ قد انتسب الکتاب المسمی بتحصیل العروض الذی ہو مجمل غوامضہ کافیہ وشافیہ لمولانا المولانا الاکمل وسیدنا الفاضل الاکمل المفتی محمد سعد اللہ لا زالت شموس افاداتہ طالعۃ علی رؤس المسترشدین فی المطبعۃ النظامیۃ الواقعۃ فی بلدۃ کانفور صانہا اللہ من الفتن والشرور اواخر ذی الحجۃ الحرام سنۃ اثنتین وتسعین بعد الالف والمأتین من السنین الہجریۃ علی صاحبہا الف الف صلوۃ وتحیۃ تاتعاقب الملوین فقط

فہرست رسالہ عروض باقافیہ

بسم الله الرحمن الرحیم

احمدک یا من جعل البحر المحیط علی بسیط الارض مدیدا مسبحو راته وبسط بساط الارض طویلا وعمر
معمورا له وصلی صلوته وسلم سلاما وافرا علی الفرد الکامل من الانبیاء خفیفته مکرراته وعلی اهل بیته
ومتوافقیه الباذلین انفسهم فی سبیل الله منسرحا بامره مجتثا براته اما بعد این رساله ایست مسمی متوخ
بجواهر عروض مشتمل بر جواهر خمسه نوادر غموض جوهر اول در بیان آیات واحادیث موزونه
بوزن عروضی باید دانست که در قرآن مجید کلام موزون بر بحور شانزده گانه یافته شده لیکن آن قرآن
مصاریع است و بعضی ابیات اما از طویل مثل قوله تعالی ولا تقتلوا النفس التی حرم الله
بالاشباع بر وزن فعولن مفاعیلن دوبار و مثل یحلون فیها من اساور من ذهب بالاسکان
بر وزن فعولن مفاعیلن فعول مفاعلن و از مدید مجزو ان هذا لهو حق الیقین بسکون های
لهو بر وزن فاعلاتن فاعلن فاعلاتن و از بسیط و عندهم قاصرات الطرف اتراب
بالاشباع بر وزن مفاعلن فاعلن مستفعلن فعلن و از وافر و یخزهم و ینصرکم علیهم و یشف
صدور قوم مؤمنین باشباع النون بر وزن مفاعلن مفاعیلن فعولن مفاعلتن مفاعیلن
فعولن و مثل ان الله یفعل ما یرید بالاشباع بر وزن مفاعیلن مفاعلتن فعولن و از
کامل یاتیکم التابوت فیه سکینة من ربکم و بقیة مما ترک بالاسکان بر وزن مستفعلن
متفاعلن مستفعلن متفاعلن مستفعلن و مثل و کفی بربک هادیا و نصیرا بالالف بر وزن
متفاعلن متفاعلن فعلاتن و از هزج مجزو و قالوا حسبنا الله بالاشباع بر وزن مفاعیلن
مفاعیلن و اگر باسکان های الله خوانند رکن آخر فعولان باشد و از رجز و ذللت قطوفها

تبتیلا بر وزن مفاعلن مفاعلن فعولن واز رمل وافی مسلمات مومنات قانتات
تائبات عابدات سائحات باسکان تاء قانتات وسائحات ومثل ثم اقررتم وانتم
تشهدون ثم انتم هؤلاء تقتلون هر یک بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات
دو بار واگر تاء قانتات وسائحات را بتنوین خوانند بر وزن فاعلاتن سالم خواهد بود
واز رمل مجزو لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون بالاسکان بر وزن فاعلاتن
فاعلاتن فاعلاتن فاعلیان ومثل الذی انقض ظهرک ورفعنا لک ذکرک باسکان
کاف ظهرک وذکرک بر وزن فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن ومثل انما الله اله واحد
بالاشباع بر وزن فاعلاتن فعلاتن فاعلن از رمل مشطور اذ نسویکم برب العالمین
بالاسکان بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلان واز سریع وانبتت من کل زوج
بهیج بالاسکان بر وزن مفاعلن مستفعلن فاعلان ومثل الیوم اکملت لکم دینکم
بر وزن مستفعلن مفتعلن فاعلان ومثل ان زلزلة الساعة شیء عظیم بالاسکان بر وزن مفتعلن
مفتعلن فاعلان ومثل نصر من الله وفتح قریب بالاسکان بر وزن مستفعلن مفتعلن
فاعلان واز منسرح یا ایها الناس انتم الفقراء بالقصر بر وزن مستفعلن فاعلات
مفتعلن واز خفیف مثل ارایت الذی یکذب بالدین فذلک الذی یدع الیتیم
بالاسکان بر وزن فعلاتن مفاعلن فعلاتن فعلاتن مفاعلن فاعلان ومثل
فاستقیموا الیه واستغفروه بالاسکان بر وزن فاعلاتن مفاعلن فاعلان واز
مضارع مجزو وهم فیها خالدون بالاسکان بر وزن مفاعیلن فاعلان ومثل

لغالبهم مخلّدون بالاسکان بروزن مفاعلن فاعلان وازمقتضب مجزو انظر الی ثمره
بالاسکان بروزن فاعلات مفتعلن وازمجتث مجزو وهو الغفور الودود بالاسکان
وبسکون هاء هی وهو ومثل فیها نعیم مقیم بالاسکان هردو بروزن مس تفع لن فاعلان
وازمتقارب ومن یتق الله یجعل له بالاشباع ومثل ویرزقه من حیث لایحتسب
بالاسکان هردو بروزن فعولن فعولن فعولن فعل ومثل املی لهم ان کیدی متین
بالاسکان بروزن فعولن فعولن فعولن فعول ومثل فانک انت العزیز الحکیم بالاسکان
بروزن فعول فعولن فعولن فعول وازمتدارک لاتسمع فیها لاغیة بالتنوین بروزن
فعلن فعلن فعلن فعلن واگر بوقف لاغیه خوانند رکن آخر فعل بسکون لام مخبون مقطوع
شود وآن ازو مع فاعلن نیاید انتهی گراوزان آیات قرآنی اما احادیث
موزونه مثل قوله علیه السلام هل انت الا اصبع دمیت وفی سبیل الله مالقیت
باشباع التاء هردو بروزن مستفعلن مستفعلن فعولن مفاعلن مستفعلن فعولن از رجز
وافی ومثل اللهم ان الدار دار الآخرة فاکرم الانصار والمهاجرة بالاسکان بروزن
مستفعلن مستفعلن مستفعلن مفاعلن مستفعلن مفاعلن از رجز وافی و آغاز وزن بطلب
الف لام اللهم است ومثل انا النبی لاکذب انا ابن عبد المطلب از رجز مجزو بروزن
(اگر کلمه الف حرف است مراد از وزن خارج باشد ۱۲)
مفاعلن مفاعلن مستفعلن ومثل الله مولانا ولا مولی لکم از رجز مشطور
بروزن مستفعلن سه بار ومثل والله لولا الله ما اهتدینا ولا تصدقنا
ولا صلینا فانزلن سکینة علینا وثبت الاقدام ان لاقینا ان الالی قد بغوا

علینا ما وام برادو و فیه سنة ابتیناه از رجز وافی که عروض و ضربش مقطوع است یا مفعولن
و باقی ارکان مستفعلن یا مفاعلن که الآن آن بمد خوانده شود لهذا در صورت قصر رکن
فاعلن باشد اما حق آنست که این هر سه بیت از ابن رواحه است که آنحضرت حکایت
فرموده و همچنین این بیت اتیناکم اتیناکم فحیّانا و حیّاکم که آنحضرت بطریق حکایت
آورده و بیت دیگران نیست شعر ولولا الحنطة السمراء لم تسمن عذاراکم که آنرا بر وزن
(آمدیم بشما آمدیم بشما پس زنده و سلامت دارید ما را و زنده داریم شما را — و اگر نبودی گندم سرخ فربه نمیشدند دوشیزگان شما)
مفاعیلن چهار بار از هزج مجزو و این اشعار مشتمله نیز لیست که انصار در تقریب
عروسی میخواندند جوهر دوم در بیان آنکه آیات و احادیث مسطوره با وجود بودن
بوزن عروضی در حد شعر داخل نیستند باید دانست که محققین عروضیان در حد شعر
قصد وزن را اعتبار کرده اند تا کلام موزون غیر شاعر که بدون قصد و قدرت
از وی صادر شده باشد خارج گردد چه بسا اوقات از کسانیکه اصلا قدرت بر نظم سخن
بیتی ندارند بلا فکر و رویه موزونی سر میزند و نیز تا بر آیات و احادیث موزونه که متعلق لازم
الوثوق و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له از افراد شعر نیستند صادق نیاید و حسان الهند آزاد
در خزانه عامره خود برین کلام اعتراضی قوی ساخته است که عدم قصد الهی در آیات موزونه
محل تامل است زیرا که عدم علم الهی از موزونیت کلام متکلم لا یعزب عنه مثقال ذرة کما لا یخفی
نمانده و جوابش آنکه مراد از قصد وزن شعری آنست که وزن مذکور اولا و بالذات مقصود
همت متکلم از آن کلام باشد و معانی مدلوله الفاظ ثانیا و بالعرض و مقصود بالذات در آیات
قرآنی و احادیث نبوی مقرر است از انذار و تبشیر و مواعظ و احکام و امثال و حکایات نهایت کار آنکه

جوهر دوم

کہ ایزد علام الغیوب بحکم و ہو بکل شیء علیم موزونیت کلام خود را نیز میداند لیکن سوق کلامش
برای این موزون نبوده است بل برای معنی مقصود باقی مانده درینجا اشکالی دیگر وآن اینست کہ
اگر شاعری بالفرض در قصائد و غزلهای خود تعمد نکند لازم آید کہ قصائد و غزلهای او
داخل شعر نباشند حالانکہ این معنی را ذہن سلیم تسلیم نمیکند جوابش آنست کہ عدم تعمد در یک
مصراع البتہ مسلم است اما در اشعار بسیار متحد الوزن والقافیہ مسلم نیست و ازینجاست قول
علیہ السلام من قال ثلثة ابیات فہو شاعر و ابن فارس در فقہ اللغہ می آرد الشعر کلام
موزون مقفی دال علی معنی ویکون اکثر من بیت وانما قلنا ہذا لان جائز اتفاق شطر
واحد (ای واحد) بوزن یشبہ وزن الشعر من غیر قصد و دلیل عدم قصد آنسرور کائنات است قولہ تعالی
ما علمناہ الشعر وما ینبغی لہ و قولہ الشعراء یتبعہم الغاوون الم تر انہم فی کل واد یہیمون
وانہم یقولون ما لا یفعلون و نیز حسن شعر بدون مبالغات و تخییلات مخترعہ موجبہ
انقباض و انبساط نفوس حاصل نمیگردد و اینمعانی شایان ساحت مقدس رسالت نباشد
و ازینجاست کہ بعض از شاعران نامی مولانا نظامی فرزند خود را بطریق موعظت فرمودہ
؎ در شعر مپیچ و در فن او ۔ زان اکذب اوست احسن او و لہذا نقل کردہ اند کہ آنحضرت
اگر احیانا شعر کسی حکایت میفرمودند الفاظش را تقدیم و تاخیر دادہ از وزن شعر
می انداختند چنانکہ مرویست کہ روزی آنسرور عالم فرمود ؎ کفی باللہ والشیب للمرء ناہیا
(کافی ست خدا و پیری مرد را نہی کنندہ)
بعضی از اصحاب عرض کردند شاعر چنین گفتہ است ؎ کفی الشیب والاسلام للمرء ناہیا
و ہمچنین وزن مصراع عبد اللہ بن رواحہ را کہ اینست ؎ ویاتیک بالاخبار من لم تزود

بانبطو نقل فرموده‌اند و یاتیک من لم تزود بالاخبار یعنی از حاضرین عرض کردند لیس هکذا
یا رسول الله ارشاد فرمودند انا بشاعر و این کلام صریح ست در عدم تعمد زیرا که بودن در
نقل کلام غیر از وزن مطابقه فرموده‌اند خود چگونه تعمد آن میفرمودند و جماعتی از شعرا مثل
اخفش و امثال او برانند که رجز در بحور شعر داخل نیست و شک نیست که آنچه از حضرت بزبان
صادر گردیده همه اش از رجز ست فلا اشکال الفصل جوهر سوم در بیان بحور مستحدثه چهارگانه
ورای شانزده گانه مشهوره باید دانست که از بحور مستحدثه یکی غریب ست که آنرا یوسف
عروضی نیشاپوری که اولا بتالیف عروض عجم پرداخته ست بعد دو صد سال از خلیل ایجاد
ساخته و لهذا باین نام مسمی کرده‌اند یعنی در زمان غریب پیدا شده ست یا بسبب قلت
با مضارع یا هزج در ارکان اصلش مفاعیلن مفاعیلن فاعلاتن و در استعمال مکفوف
یا اخرب مثال مکفوف اخرب عروض و ضرب سالم ست باران که زمین پاک شسته دارد
چون کز دل من غم همی نشوید بر وزن مفعول مفاعیل فاعلاتن مثال اخرب عروض
سالم ضرب مسبغ ست شمشیر برید که غنه بند و بخود هرچه بهترین بود محال ست بر وزن
مفعول مفعول فاعلاتن فعولن مفعول فاعلیان مثال اخرب مکفوف عروض ضرب مکفوف
ست با مردم ناسازگار طبع بیچاره شود مرد ناسازگار بر وزن مفعول مفاعیل فاعلات
واغنا ابیاتش مکفوف باشد ست فغان زان سمن رقیبن تا بار فرو هشته یاقوت آبدار
بر وزن مفاعیل مفاعیل فاعلان و این بحر نزد متاخرین متروک ست کذا فی المعیار دوم جدید که
بزرجمهر وزیر نوشیروان بر آورده و لهذا انرا جمهری و غریب نیز گویند ارکانش فاعلاتن

فاعلاتن مستفعلن و سبکترین اوزانش مخبونست مثالش ع چو قدرت گرچه صنوبر کشد
سری نبود چون قد مه رت صنوبری بوزن فعلاتن فعلاتن مفاعلن سیوم مشاکل که
بعد قریب بمشاکلت و مشابهت او در ارکان حادث گردیده اصلش فاعلاتن مفاعیلن
مفاعیلن و اخف اوزانش مکفوف مقصور باشد مثالش ع یار غم شده ام در شب بجور
زان سبب که نشد و سه دو صحب دوست بوزن فاعلات مفاعیل فعولان و این هر سه بحر را
در عجم مقبول داشته اند چهارم عریض بوزن مفاعیلن فعولن چهار بار و آنرا مقلوب
الطویل نیز گویند و صاحب نیسر اگرچه انکار از آمدن اشعار تازی بروزنش میکند لیکن
سکاکی و دیگران از امرؤ القیس نقل کرده اند و آن اینست ع الا یا عین فابکی علی
فقد مملکه و اتلافی لما لی بلا بید و جحدیه تخلیت بلادا و ضیعت تلادا و وقد کنت
قدیماً انما عز و مجدیه و در فارسی خود محقق غلام از مهرامی نقل کرده ع نگاری دلربائی ربود
از من دل من من بیدل چگونه از و پیوسته نامم پنجم بروزن مفاعلاتن با رکن ثلثی
سالم چهار بار و این را نامی نهاده اند مثالش ع اگر بدانی که بتو چونم مرا درین غم رها نداری
اما این وزن بحقیقت از رجز مربع مخبون مذال از کامل موقوص نقل است و ابوعبید قرشی
نه بحر دیگر از دائره منعکسه استخراج کرده و اهل فن مثل بهرامی سرخسی بسبب اندراج انها
در بحور مشهوره مقبول نداشته اند کذا فی حدائق المعجم نقلا عن غایة العروضیین و هر یک ازین
بحور نه گانه بر دو وتد مجموع و چهار وتد مفروق مشتملست بعکس بحور دائره مشتبهه
که هر بحرش مشتمل بر چهار وتد مجموع و دو وتد مفروق باشد و لهذا این دائره را منعکسه نامیده

الکامی باشی ع
چشمم پس گریه کن
بر حال گردون من نال
چو دو را و بر تلف کرده
مال خود که نعیم گردید
و سیم حاصل کرده
بودم قدم از غم
و سیم کردم بلا در
و قناع کردم مال
قدیم از و از قدیم
صاحب عزت و برتر
بوده ام ۱۲

اول جمیم اصلش در دایره مفاعیلن فاع لاتن دو بارست واخف ابیاتش و وزن
یکی مکفوف مثالش ع مخور هیچ درد یار نابکار + کند یار نابکار دل فگار + بر وزن
مفاعیل فاع لات فاعلات دو بار و این بحقیقت از بحر هزج مکفوف اشتر مقبوض مسبغ
بیرون می آید بر وزن مفاعیل فاعلن مفاعلان آری این وزن بسبب اختلاف ارکان
و تفاوت وزن مجهور ست وزن دوم اخرب مثالش ع امروز کرد یارم قصد لشکر
تا گشت جانم از درد ش بر افروز بر وزن مفعول فاع لاتن فاع لاتن دو بار و این بیت
بحقیقت از مضارع اخرب اشتر مجحوف بیرون می آید بر وزن مفعول فاعلاتن فاعلن
فع دوم کبیر اصلش در دایره مفعولات مفعولات مستفعلن و سالم بیت اوزانش مطوی ست
ع ان نگار خوب با چهره سیم فن + بر روی خویش در نهان نمودمین + بر وزن فاعلات فاعلات
مفتعلن این وزن بحقیقت از وافر احذ مستعمل بیرون می آید بر وزن فاعلن مفاعلن
مفاعلتن مخبون نزال نیز آید مثالش ع دلم ببردی تو کیا بروان + رحم کردی تهیا پر خون جگر
بر وزن مفاعیل مفاعیل مفاعلان این بیت بحقیقت از هزج مکفوف مقبوض مسبغ
بعینه سوم بدیل اصلش در دایره مس تفع لن مس تفع لن فاعلاتن و خفیفتر بن ابیاتش مخبون
مثالش ع نگار من در این سفر شد + چیز دو چو سر گشتان جهان دید + بر وزن مفاعلن
مفاعلن فعلاتن این بیت بحقیقت از کامل مقطوع بیرون می آید بغیر تبدیل و تغییر
چهارم قلیب اصلش در دایره فاع لاتن فاع لاتن مفاعیلن و اخف اوزانش مکفوف
مقصور ست مثالش ع ای صنم ز بی کش این از نیست + این جفا مکن تا کرو نیست +

انکه از فعلاتن
فعون فاصله
را حذف کنند
تا تن بروزن
فع ماند ۱۲
خوب

بر وزن فاع لات فاع لات فعولان و این بحقیقت از مدید مکفوف مخبون مسبغ بیرون می آید بر وزن
فاعلات فاعلن فعلیان و محذوف نیز آید مثالش ؎ مستمندم زار و ارزم بکار اخسته و ارسی جان یار را
مهجران + بر وزن فاع لاتن فاع لاتن فعولن و این وزن بحقیقت از مدید مسبغ بیرون آید بر وزن
فاعلاتن فاعلن فاعلیان نهم حمیده اصلش مفعولات مستفعلن مفعولات و سکترین با اشتر
مخبون نیست مثالش ؎ دوش بازگشت مرا خواستگاره تا وصل جان مرا شاد کرده + بر وزن فاعلات
مفتعلن فاعلان و این وزن بحقیقت از مقتضب مسدس ست بی تغییر و مکسوف مخبون نیز آید
مثالش ؎ همی لیزران نگار دلبر + که تا داغ نهد بجان دلبر + بر وزن مفاعیل مفاعلن فعولن
و این بیت بحقیقت از هزج مکفوف مقبوض محذوف بی تغییر بیرون می آید و از متقارب مقبوض اثلم نیز بر وزن
فَعُولُن فَعِلُن فَعُولُ فَعَلُن ششم صحیح اصلش در دائره مس تفع لن فا علاتن مس تفع لن و بیان مثالش
مثل ؎ بنشین جانان بمن ده آن جام می + کز غم آن ماه را باشد رنجی و این وزن بحقیقت از مجتث
بر اصل دائره بیرون می آید و مثال مخبونش ؎ بهار بود و چشم و خزان و دی + که شاد بود بریدم [illegible]
سن + بر وزن مفاعلن فعلاتن مفاعلن و این بیت بحقیقت از مجتث مسدس است هفتم ادهم
اصلش در دائره فاع لاتن مفاعیلن فاع لاتن و اخف از انش مخبون مقبوض مثالش
؎ همی که من برفت بغربت از غم عشق و نچهار دو هزار هم + بر وزن فعلاتن مفاعلن فعلاتن
این بیت بحقیقت از خفیف مسدس مخبون نیست بی تغییر مخبون محذوف مخنق مقصور نیز آید مثالش
؎ تیری چه بین منجی آهنینش عاشق مسکین چون نکند این + بر وزن فعلاتن مفعولن فاعلان
بسبب وزن الف و لفظا ۱۲
فاعلاتن مفعولن فعلن و این بیت بحقیقت از رمل مخبون مقصور مقطوع است هشتم سلیم اصلش در دائره

مستفعلن مفعولات مفعولات و آخف ابیاتش مطوی موقوفست مثالش ع ای ترک
ماه روی حور زاد + باده بمن ده چو رنگ باده + بر وزن مفتعلن فاعلات فاعلان و این بیت
بحقیقت از منسرح مکسوف مطوی الاصل است بر وزن مفتعلن فاعلن مفاعلان و مطوی مکسوف
نیز آید مثالش ع ای صنم حور زاد نیکو رو + چنگ تحوبا زبهیت المعمور کو + بر وزن مفتعلن فاعلات مفعولن
و این بیت بحقیقت از منسرح مطوی مقطوع بی تغیر و مخبون موقوف نیز آید مثالش ع
مکن تنها بمن بیهوده آزار + که هردم کم آزار دل آزار + بر وزن مفاعلن مفاعیل فعولان و
این بیت بحقیقت از هزج مقبوض مکفوف مقصور است بی تغیر و هم چنین اصلش در دایره فاعلاتن
مستفع لن مستفع لن اخف اوزانش مخبون بود مثالش ع بنچه ماندر خان آن نگارین و
که همی ماند آن به شش چه چشتری + بر وزن فعلاتن مفاعلن مفاعلن این بیت بحقیقت
از کامل … مقصوص است یا از مشاکل مخبون مقبوض بی تغیر و مجزو نیز آمده مثالش ع
گر یکی دو بار زن + تیره کرده بر من زمن + بر وزن فاعلاتن مفتعلن فاعلاتن
مستفعلن و این بیت بحقیقت از خفیف مجزو است بی تغیر می تواند شد و صورت دایره این است



جوهر چهارم

جوهر چهارم در بیان تعدد اوزان شعر واحد که باستخراج راقم الحروف بعض اشعار را
به پنجاه و پنج وزن توان خواند و این صنعت را متلون گویند باید دانست که اهل فن
این تعدد را تا چهار بحر ضبط کرده اند امثله دو بحرین این است ع ای بت شمشاد قد و
سیمبر و ای سنگین دل و نامهربان + ای خجل از قد تو سرو چمن منفعل از خط تو مشک ختن ع
و همه اشعار مثنوی کاتبی مسمی بمجمع البحرین که در قصه ناظر و منظور گفته از همین قبیل بیت
بل مشتمل بر دو قافیه نیز از انجمله است ع غارت جان گرمی رفتار او + آفت دل نرمی
گفتار او + و جمله ابیات مثنوی اهلی شیرازی نیز از این قبیل است و از امهات است ع ای همه
عالم بتو بی شکوه + رفعت خاک در تو پیش کوه + هر یک از این اشعار به بحر رمل مقصور
یا محذوف بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن یا فاعلان باشباع حرکات اضافت
و تشدید دال قد در بحر سریع مطوی مکسوف یا موقوف بر وزن مفتعلن مفتعلن فاعلن
یا فاعلان بدون اشباع حرکات و تشدید قد توان خواند امثال اشعار سه بحر این است
سلمان ساوجی گوید ع لب تو جام لولو خط تو مرکز لاله + شب تو حامل کوکب تو با خط هاله
از بحر هزج مثمن سالم بر وزن مفاعیلن هشت بار و از بحر رمل مثمن مخبون بر وزن فعلاتن
هشت بار و از بحر مجتث مخبون مفاعلن فعلاتن چهار بار و همچنین این شعر سلمان ع لاله
حمرا خط تو سنبل و ریحان + تن تو غیرت گل و ما قد تو رونق بستان + لیکن ضرب یعنی رکن
در وزن این شعر از هزج مفاعیلان مسبغ و از رمل و مجتث فعلیان است و همچنین این شعر
سپا چه کرده ام بجای تو که نیستم سزای تو + نه از هوای نیکوان بری شدم برای تو

از بحر ہزج مثمن مقبوض و رجز مثمن مخبون و کامل مثمن موقوص ہر یک بر وزن مفاعلن مشت بار
و محقق طوسی در معیار الاشعار این بیت عربی را ؎ اتمنع منی یا ابن الدنیا + اعمل خیراً
تزدد حسنا + از چہار بحر یعنی رکض مخبون مسکن و رجز مطوی مسکن و رمل مخبون مسکن و سریع
مکفوف مخنق تجویز کرده و زیادت بر چہار بحر بتصریح اسمای بحور در کتابی دیده نشد
لیکن صاحب مجمع الفوائد میگوید امیر خسرو شعری بر ہفت یا ہشت وزن گفته است
زائد از این دیده نشد بلکه شعر مذکور نقل نکرده و راقم الحروف ہنوز بر آن شعر در اعجاز خسروی
وغیره اطلاعی نیافته و ہمچنین رشید و طواط در حدائق السحر میگوید احمد منشوری
در مختصر خود بیتی آورده است که بر سی و اند وزن توان خواند و آن بیت را نقل نکرده
و لہذا صاحب مجمع الصنائع بعد نقل کلامش گفته است چون رشید و طواط آن بیت
ذکر نکرده حمل بر اغراق توان کرد و راقم الحروف گوید چون علامه رشید و طواط در فن
و بلاغت انقدر مرتبه علیا میدارد که علامه تفتازانی در مطول و شرح مفتاح استناد
باو کرده است کلامش ہمیانا که صحیح خواہد بود مع ہذا کثرت اوزان بقدر مذکور مستبعد نیست
بل زائد از آن متصور چنانکه خواہی دانست و راقم الحروف در بعض اشعار فیضی یازده
وزن و در بعض اشعار مصحفی ہژده وزن از پنج بحر استخراج کرده است شعر فیضی این است
؎ ای خم ابروی تو تیغ جفا + حلقۀ گیسوی تو دام بلا + وزن اول مفتعلن مستفعلن فاعلن
وزن دوم مفتعلن مفتعلن فاعلن ہر دو از بحر سریع مطوی مکسوف وزن سوم فاعلاتن فاعلات
فاعلن از بحر رمل محذوف وزن چہارم فاعلاتن فعلاتن فاعلن از بحر رمل مخبون محذوف

وزن پنجم فاعلاتن مستفعلن فاعلن از بحر خفیف محذوف وزن ششم مفتعلن فاعلن مستفعلن از بحر منسرح مطوی مکسوف وزن هفتم مفتعلن فاعلن مفتعلن از بحر مذکور وزن هشتم مفتعلن فاعلن مستفعلن وزن نهم مفتعلن فاعلن مفتعلن هر دو از بحر بسیط مخزّ و مطوی وزن دهم مفتعلن فعلن مستفعلن وزن یازدهم مفتعلن فعلن مفتعلن هر دو از بحر بسیط مجزو مطوی مخبون شعر واصفی که هفده وزن از یک بحر در آن استخراج کرده شده این ست

نرگس جادوی تو آهوی چین + نافهٔ آهوی تو خال جبین + وزن اول مفتعلن مستفعلن فاعلان وزن دوم مفتعلن مفتعلن فاعلان هر دو از بحر سریع مطوی موقوف وزن سوم مفتعلن مستفعلن فاعلن وزن چهارم مفتعلن مفتعلن فاعلن هر دو مطوی مکسوف از بحر مذکور وزن پنجم فاعلاتن مستفعلن فاعلن از بحر خفیف محذوف وزن ششم فاعلاتن مستفعلن فاعلان از بحر مذکور مقصور وزن هفتم فاعلاتن فاعلاتن فاعلان از بحر رمل مقصور وزن هشتم فاعلاتن فعلاتن فاعلان از بحر مذکور مخبون مقصور وزن نهم فاعلاتن فاعلاتن فاعلن از بحر مذکور محذوف وزن دهم فاعلاتن فعلاتن فاعلن از بحر مذکور مخبون محذوف وزن یازدهم مفتعلن فاعلن مستفعلن وزن دوازدهم مفتعلن فاعلن مفتعلن هر دو مطوی مکسوف از بحر منسرح وزن سیزدهم مفتعلن فاعلن مستفعلان وزن چهاردهم مفتعلن فاعلن مفتعلان هر دو مطوی مکسوف مذال از بحر مذکور وزن پانزدهم مفتعلن فاعلن مستفعلن وزن شانزدهم مفتعلن فاعلن مفتعلن هر دو مطوی از بحر بسیط مجزو وزن هفدهم

مفتعلن فاعلن مستفعلان وزن بحر سریع مفتعلن فاعلن مفتعلان بر وی مطوی مذال از بحر مذکور
و صاحب مخزن الفوائد بیتی انشا کرده است که ادعای استخراج بست و پنج وزن درست
ازان کرده لیکن تصریح اوزان نپرداخته و آن بیت این است ای خط کفت تو بهم
بر کف بهم تو فصّ زره گرد قمر تو ظلِّ حق حق ظل تو گرد قمر اما راقم الحروف پنجاه و پنج وزن
ازان استخراج کرده بعرض خدمت ناظرین مینماید باید دانست که در فارسی تشدید و تخفیف
کلمه ثنائی جائز است بنا بران بسبب اختلاف تشدید و تخفیف در لفظ خط و کف و بهم
و فص که درین شعر واقع است و هم بسبب اشباع حرکات اضافت و عدم اشباع آن
اوزان مختلفه عروضی حاصل میشود و مولف اوراق تصریح وزن مصراع اول می پردازد
مصراع ثانی را بران قیاس باید کرد پس میگوییم شعر مذکور از بحر وافر مثمن که بعض
عروضیان جائز داشته اند بر شش وزن موزون میتواند شد اول مقطوف بر وزن
مفاعلتن فعولن چهار بار تقطیع ای خط کفت مفاعلتن تو بهم فعولن بر کف بهمی مفاعلتن
تو فص زره فعولن دوم معصوب همه ارکان بر وزن مفاعیلن هشت بار تقطیع ای خط
کفت مفاعیلن تو بهم بر مفاعیلن کفی بهمی مفاعیلن تو فصّی ز ره مفاعیلن و این وزن
اگرچه بعینه وزن بحر هزج سالم است لیکن باعتبار اصل مغایر آنست سوم اعضب
ارکان بر وزن مفتعلن هشت بار تقطیع ای خط کفی مفتعلن تو بهم بر مفتعلن کف بهمی مفتعلن تو فص زره
مفتعلن چهارم اعضب معقول بترتیب بر وزن مفتعلن مفاعلن تقطیع ای خط کفی مفتعلن
تو بهم بر مفاعلن کف بهمی مفتعلن تو فص زره مفاعلن پنجم معقول اعضب بترتیب بر وزن مفاعلن

مفتعلن چہار بار تقطیعش خطا کفی مفاعلن تو بمیر مفتعلن کفی بمی رہا علن تو قصر مفتعلن
ششم مقبول ہمہ ارکان بر وزن مفاعلن ہشت بار تقطیعش خطا کفی مفاعلن تو بمیر مفاعلن
کفی بمی مفاعلن تو قصر مفاعلن و از بحر کامل مثمن کہ متاخرین استعمال کردہ اند شش بحر و
وزن موزون میتوانند شد اول مضمر مقطوع بر وزن متفاعلن فعولن چہار بار تقطیعش
خطا کنی تو متفاعلن بمی یا فعولن کشیمی تو متفاعلن قصیر فعولن دوم اضمار بر وزن
متفاعلن فعلن چہار بار تقطیعش خطا کنی تو متفاعلن بمیر فعلن کشیمی تو متفاعلن قصر
فعلن سوم مضمر ہمہ ارکان بر وزن مستفعلن مثل رجز ہشت بار تقطیعش خطا کفی
مستفعلن تو بمیر مستفعلن کفی بمی مستفعلن تو قصر مستفعلن چہارم موقوص ہمہ
ارکان بر وزن مفاعلن ہشت بار کہ تقطیعش در اوزان وافر گذشت پنجم مخزول ہمہ
ارکان بر وزن مفتعلن ہشت بار و تقطیعش گذشت ششم مقطوع ہمہ ارکان بر وزن فعلاتن
تقطیعش خطا کفی فعلاتن بمی فعلاتن کشیمی فعلاتن تو قصر فعلاتن ہفتم مضمر موقوص
علی الترتیب بر وزن مستفعلن مفاعلن چہار بار تقطیعش خطا کفی مستفعلن بمیر مفاعلن کفی
بمی مستفعلن تو قصر مفاعلن ہشتم موقوص مضمر مرتب بر وزن مفاعلن مستفعلن
تقطیعش خطا کفی مفاعلن تو بمیر مستفعلن کفی بمی مفاعلن تو قصر مستفعلن نہم مضمر
مخزول بر وزن مستفعلن مفتعلن چہار بار تقطیعش خطا کفی مستفعلن تو بمیر مفتعلن کفی
بمی مستفعلن تو قصر مفتعلن دہم مخزول مضمر مرتب بر وزن مفتعلن مستفعلن چہار بار
تقطیعش خطا کفی مفتعلن تو بمیر مستفعلن کفی بمی مفتعلن تو قصر مستفعلن یازدہم

مثمن مقطوع مرتب بر وزن مستفعلن فعلاتن بتقطیع خطلنکفی مستفعلن تمیمر فعلاتن
کفی بہی مستفعلن تفعمی زر فعلاتن دوا[ز]دہم مقطوع مضمر مرتب بر وزن فعلاتن
مستفعلن بتقطیع خطلنکفی فعلاتن تمیمر مستفعلن کفی بہی فعلاتن تفعصر مستفعلن سیزدہم
موقوص مخزول مرتب بر وزن مفاعلن مفتعلن چہار بار بتقطیعہ قد سبق چہاردہم
مخزول موقوص مرتب بر وزن مفتعلن مفاعلن بتقطیعہ کما مر پانزدہم موقوص مقطوع
مرتب بر وزن مفاعلن فعلاتن چہار بار بتقطیعہ خطلنکفی مفاعلن تمیمر فعلاتن کفی
مفاعلن تفعمیر فعلاتن شانزدہم مقطوع موقوص مرتب بر وزن فعلاتن مفاعلن
چہار بار بتقطیعہ خطلنکفی فعلاتن تمیمر مفاعلن کفی بہیمر فعلاتن تفعصر مفاعلن و از بحر ہزج
مثمن مستعمل ہر وزن میتواند شد اول سالم بر وزن مفاعیلن ہشت بار بتقطیعش در
وافر گذشت دوم مقبوض چہار ارکان بر وزن مفاعلن ہشت بار بتقطیعہ سبق
سوم سالم مقبوض مرتب بر وزن مفاعیلن مفاعلن چہار بار بتقطیعہ خطلنکفی مفاعیلن
تمیمر مفاعلن کفی بہی مفاعیلن تفعمیر مفاعلن چہارم مقبوض سالم مرتب بر وزن
مفاعلن مفاعیلن بتقطیعہ خطلنکفی مفاعلن تمیمر مفاعیلن کفی بہی مفاعلن
تفعمی زر مفاعیلن پنجم مکفوف سالم [illegible] بر وزن مفاعیل مفاعیلن بتقطیعہ
خطلنکفف مفاعیل تمیمر مفاعیلن کفی بہیمر مفاعیل تفعصر مفاعیلن ششم
مکفوف مقبوض بر وزن مفاعیل مفاعلن چہار بار بتقطیعہ خطلنکفف مفاعیل
تمیمر مفاعلن کفی بہیمر مفاعیل تفعصر مفاعلن و از بحر رجز مثمن ہر وزن میتوان عمل آورد

اول سالم بروزن مستفعلن ۸ بار دوم مخبون همه ارکان بروزن مفاعلن ۸ بار سوم سالم با مخبون مستفعلن مفاعلن ۴ بار چهارم عکس آن بروزن مفاعلن مستفعلن پنجم مطوی همه ارکان بروزن مفتعلن ۸ بار ششم سالم و مطوی علی الترتیب مستفعلن مفتعلن ۴ بار هفتم عکس آن بروزن مفتعلن مستفعلن ۴ بار هشتم مخبون مطوی بترتیب بروزن مفاعلن مفتعلن ۴ بار نهم عکس آن بروزن مفتعلن مفاعلن ۴ بار و تقطیع اینهمه گذشت و از بحر رمل بهفت وزن میتوان خواند اول سالم بروزن فاعلاتن ۸ بار تقطیعه خطط لکففی فاعلاتن تویی بر فاعلاتن کففیهم فاعلاتن توقصی زر فاعلاتن دوم مخبون همه ارکان بروزن فعلاتن ۸ بار تقطیعش گذشت سوم تقدیم السالم علی المخبون بروزن فاعلاتن فعلاتن ۴ بار و التقطیع لما مر چهارم عکس آن بروزن فعلاتن فاعلاتن و التقطیع کما مر پنجم مکفوف سالم بترتیب بروزن فاعلات فاعلاتن ۴ بار تقطیعه خطط لکفف فاعلات تویمی بر فاعلاتن کففیهم فاعلات توقصی زر فاعلاتن ششم مکفوف مخبون بترتیب بروزن فاعلات فعلاتن ۴ بار تقطیعه خطط لکفف فاعلات تیمی بر فعلاتن کففیهم فاعلات تقصی زر فعلاتن هفتم مشکول سالم بترتیب بروزن فعلات فاعلاتن ۴ بار تقطیعه خطلکفف فعلات تویمی بر فاعلاتن کففیهم فعلات توقصی زر فاعلاتن ۸ از بحر خفیف مثمن مخبون همه ارکان بروزن فعلاتن مفاعلن ۴ بار تقطیعه خطلکففی فعلاتن تیمبر فاعلن کففیهم فعلاتن تقصی زر مفاعلن مثمن این بحر در فارسی غیر از مخبون مستعمل نیست و از بحر مقتضب مثمن مطوی بروزن فاعلات مفتعلن چهار بار تقطیعه خطلکفف

فاعلات تو بیبر مفتعلن کفیم فاعلات تو قصر مفتعلن و از بحر مجتث مثمن اول سالم
بر وزن مس تفع لن فاعلاتن سه بار تقطیعه خطی کفی مس تفع لن تو یمی بر فاعلاتن
کففی یمی مس تفع لن توقصی زبر فاعلاتن دوم همه ارکان مخبون بر وزن مفاعلن
فعلاتن تقطیعش گذشت سوم سالم مخبون بر وزن مس تفع فعلاتن سه بار چهارم
بالعکس و تقطیع هر دو گذشت و از بحر متقارب دو وزن اول اثرم اثلم ابتر بر وزن
فعل فعولن فعلن فع شانزده رکنی تقطیعه خطط فعل کفیتفعولن یمی فعلن بر فع
کفف فعل یتیفعولن فصصی فعلن زبر فع دوم اثرم اثرم ابتر بر وزن فعلن فعل
فعولن فع تقطیعه خطی فعلن ککف فعل یتیمی فعولن بر فع کففی فعلن یم فعل قصصی
فعولن زبر فع و از بحر متدارک سه وزن اول مقطوع همه ارکان بر وزن فعلن سه بار
تقطیعه خططی فعلن کففی فعلن تو یم فعلن می بر فعلن کففی فعلن یمی فعلن تو قصص فعلن زبر فعلن
دوم مقطوع مخبون احذ بر وزن فعلن فعلن فعلن فع سه بار تقطیعه خططی فعلن کفتو فعلن
یمی فعلن بر فع کففی فعلن یتیو فعلن قصصی فعلن زبر فع سوم مخبون مقطوع احذ
بر وزن فعلن فعلن فعلن فع تقطیعه خطکف فعلن فتیو فعلن یمی فعلن بر فع کفیم فعلن تیو فعلن
قصصی فعلن زبر فع اگرچه احذ درین بحر دیده نشد و فع را از فروع فاعلن شمرده اند و بعضی
بعضی از اوزان مسطوره مستعمل نشده لیکن چون ذوق صحیح سلیم و طبع موزون مستقیم
موزون میشمارد و داخل کردن آنها در موزونات استبعادی ندارد و عدم اطلاع بعضی
طبائع بر تناسب بعضی منافی آن نیست و از اینجاست که صاحب مفتاح العلوم میگوید

والطبع المستقیم ان تجری علیها باشارة ولا حاکم فی هذه الصناعة الا استقامة الطبع و
تفاوت الطبائع فی شانها معلوم ؎ لقد وجدت مکان القول ذا سعة فان
وجدت لسانا قائلا فقل هذا وللناس فیما یعشقون مذاهب + وکل الی ما یشتهیه غراب

جوهر پنجم در رسم خط عروض باید دانست که قاعده رسم خط عروضیان در تقطیع اشعار آنست
که حروف ملفوظ را می‌نویسند و حروف مکتوب غیر ملفوظ را نمی نگارند پس گاهی بعضی
حروف را برسم معروف در خط زائد کنند مثل نون تنوین مانند زیدن و حروف
مشدد و مثل هدهد و فرّح را دو حرف و الف ممدود مثل آمنوا ءامنوا را دو الف نویسند
و لفظ الله را بزیادت الف ثانی و لفظ لهٗ و بهٖ را بزیادت واو و یا بشکل اللاه و لهو
و بهی نویسند و واو داود و رؤف را بدو واو بصورت داوود و رووف نگارند ثانی
واو اول بتحقیق همزه است که بصورت واو نوشته شود و امثال آن بسیارست و گاه
حذف کنند مثل همزه وصل نحو بالعدو و اضرب و الف جمع بعد واو نحو ضربوا و نون خفی
و های مختفی بعد واو معدوله مثل دوخوان و سه خوان که بصورت بلعدو و ضرب و
ضربو و دخا و سخا نویسند و جهان را بصورت جها و خود را بصورت خد و علی هذا القیاس
هر حرفیکه در تلفظ در نمی آید نمی نگارند و لام تعریف را که بحرف دیگر مبدل شده ملفوظ باشد
بصورت آن حرف نویسند مثلاً الضارب را بشکل اضضارب نویسند و بنابرین قاعده
قیاس آن بود که نون تنوین ابو مطرٍ و عامرٍ را که در تلفظ بواو بدل شده تقانون بلکه
بصورت واو می نوشتند و همچنین نون تنوین صائمٌ للزوال را بلام و نون تنوین ابن

مستہ جم را بمیم بدل نون ساکن را بہر حرف کہ بدل شود مثل عنبر کہ بمیم و مثل من قال
کہ بلام ملفوظ میشود می بایست نوشت لیکن اہل فن بالاتفاق نون مذکور را اگرچہ
در تلفظ مبدل شدہ بصورت نون مینویسند و ہمچنین بمقتضای قاعدہ مسطورہ
آنست کہ الف حتی و متی و علی و عصی و فتی و یحیی و امثال آن را بصورت الف
نویسند کہ در تلفظ ہمچنانست لیکن در کتب قدیمہ معتبرہ کتابت الفاظ مسطورہ
بصورت اصلی آن دیدہ شد بشرطیکہ آن کلمہ منقطع شدہ با کلمہ یا حرف دیگر پیوستہ نشود
والا بصورت الف مینویسند مثل آنکہ لفظ تقول بعد حتی و متی آید و در تقطیع رکن
اند تا آغاز پذیرد و مکنونی تا تقول بروزن فاعلات یا آنکہ مثل کلمہ دیگر نماید مثل
گلو را اصلا کالوی کہ با الف نویسند اما ہمزہ موافق رسم خط معروف بواو و یا و الف
بحسب وقوعش در اول و اوسط و آخر نوشتہ میشود مگر ہمزہ کہ در اول رکن افتد مطلقا
بالف نویسند اگرچہ در اصل بصورت حرف دیگر مرقوم شود مثلا ہمزہ ثانی اولئک قوم
اگر در اول رکن افتد و گوئید ألقوم بروزن فعلاتن بالف نویسند و ہمچنین ہمزہ بعی فائی سوفی جفا
اوفا و اجفا بالف مرقوم میشود و قس علی ذلک و علی اللہ التوکل فی المضائق والمہالک

تمت

خاتمة الطبع الحمد للہ والمنة کہ کتاب لاجواب در فن عروض مسمی بنام تاریخی جواہر عروض ۱۲۹۱
از افادات مولانا الاکرم و مقتدانا الافخم مقبول بارگاہ الحضرت مولانا مفتی محمد سعد اللہ دامت افاداتہ
بمطبع نظامی واقع کانپور غرہ ماہ محرم الحرام سنہ ۱۲۹۳ھ باہتمام اقل العباد محمد عبد الرحمن غفر اللہ بحلیة الطباع محلی شد

بسم الله الرحمن الرحیم

اما بعد حمد الهی و نعت رسالت پناهی این رساله ایست مشتمل بر کیفیت ایجاد رباعی و حصر ارکان ده گانه اش و ضبط اوزان آن تا هشتاد و دو هزار و نهصد و چهل و چهار و این رساله را بمناسبت رباعی بر چهار فصل منقسم کرده شد **فصل اول** در بیان ایجاد رباعی گویند در صدد مائة رابعه استاد رودکی که اولا قصائد غرا او گفته و رتبه سخن فارسی را از ثری تا ثریا رسانید روزی از اعیاد در حسن آباد غزنین بطریق گلگشت میگشت ناگاه بسر جماعت کودکانیکه گردگان میباختند و دل تماشائیان را در گوی حیرت می انداختند گذشت اتفاقا در آن میان کودکی بود خیلی شوخ و طناز همه تن کرشمه و سراپا ناز بذله سنج و لطیفه پرداز رودکی شیفته ادا و فریفته اندازش گردید و مشاهده حرکاتش می نمود چون آن فتنه روزگار گردگانها را درون گو انداخت از اتفاقات گردگانی از آنها بیرون گو افتاده جانب گو غلطان گردید کودک در نشاط آمده گفت غلطان غلطان همی رود تا سر گو رودکی را این قول موزون نهایت مطبوع خاطر افتاد وزنش مفعول فاعلن مفاعیل فعل از فروع هزج قرار داده و دو دیگر با آن منضم نمود و شعرائی دیگر نیز بهمین وزن طبع آزمائیها کردند رفته رفته این وزن مطبوع طبائع خاص و عام افتاد که صد بار زنان و دوشیزه باستماع آن دامن حجاب چاک کرده از خانها بیرون بشتافتند از نجیبت او را ترانه نامیدند یعنی منسوب بسوی تر و از آنجا که چیزی تر نسبت بخشک موثرتر میباشد لهذا مراد از آن معتبر دارند و بعضی برانند که چون موجب اختراعش کودکی تر و تازه بوده است لهذا او را ترانه نام گذاشتند **فصل دوم** در تقسیم

رباعی واندکان آن قدمای فارس ترانه را که از هزج مربع اختراع کرده اند چهار بیتی و رباعی
میگفتند و هر دو و چهار رکنی را قافیه لازم می شمردند اما متاخرین ایشان چون ابیات
مربع هزج نزد ایشان متروک است ترانه را از مثمن قرار میدهند و هر دو و چهار رکنی را
مصراعی می شمرند و مجموع را دو بیتی و در مصرع سوم قافیه لازم نمیدانند و آنرا خصی نامند
لیکن نبودن قافیه در مصرع سوم لازم نباشد بل در بعضی از رباعیات در هر چهار مصرع
قافیه بود اما در زبان عرب این وزن از فارسی منقول شده است و اصل نبود و برای تمثیل
هر یک ترانه تازی و یک ترانه فارسی اکتفا میرود عالمی گوید ؎ لما نظر الحبیب ضعفی ونهکا
من فرقته ان ضعفی و بکی ٭ وارتاع و قال لی اما قلت لکا ٭ ما یمکنک الفراق ما یمکنکا ٭
یعنی هر گاه دید معشوق جسم مرا ضعیف لاغر از فراق خود تالیید برای ضعف من و گریست
و ترسید و گفت مرا آیا نگفته بودم ترا که ممکن نخواهد شد ترا فراق ممکن نخواهد شد
رباعی فارسی ؎ افتاد مرا با دل مکار تو کار ٭ افگند درین دلم دو گلنار تو نار ٭ من
مانده خجل به پیش گلزار تو زار ٭ با اینهمه درد و چشم خونخوار تو خوار ٭ اما مثال آنکه مصرع
سومش قافیه ندارد در عربی اینست ؎ لا طاقة لی بذا الجفا والهجر ٭ یا من حلوا خیمة
فی صدری ٭ النوم جفا الجفون لما غبتم ٭ عنی و بقیت حائرا فی امری ٭ یعنی نیست طاقت
مرا باین جفا و فراق ای کسانیکه فرود آمده اند و خیمه زده اند در سینه من خواب ظلم کرده است
بر پلک ها از وقتیکه غائب شده اید از من و باقی مانده ام حیران در کار خود و در فارسی است
؎ شیطان بچه خبیث دی بر سر راه ٭ پرسید ز من وزن رباعی ناگاه ٭ در هیئت او دیدم و گفتم

فی الحال ولا حول ولا قوة الا بالله، چون ترانه را از بحر هزج برآورده اند همه ارکانش در اصل مفاعیلن بوده اند و ارکان مستعملش از سالم و مزاحفه انده بیش نبوده ۱ مفاعیلن سالم ۲ مفاعلن مقبوض ۳ مفاعیل مکفوف ۴ مفعولن اخرم ۵ مفعول اخرب ۶ فاعلن اشتر ۷ فعول اهتم ۸ فاع ازل ۹ فعل مجبوب ۱۰ فع ابتر یعنی کدام رکن ترانه ازین ارکان خالی نیست اما نه کیف ما اتفق که هر رکن را از صدر و ابتدا و عروض و ضرب و حشو هر جا که خواهند گذارند بل برای صدر و ابتدا مفعول و مفعولن و برای عروض و ضرب فعول و فاع و فعل و فع متعین کرده اند و ارکان باقیه چهارگانه در حشو واقع شود بل مفعول و مفعولن نیز در حشو می آید بخلاف فعول و فاع و فعل و فع که در غیر عروض و ضرب واقع نشود

فصل سوم در ضبط اوزان بست و چهارگانه رباعی بطریق محقق طوسی باید دانست که تخنیق عبارت ست از حذف حرف اول وتد مجموعی که در اول رکن بود و انضمامش باخر رکن مکفوف ما قبل بعد تسکینش بسبب اجتماع سه متحرک متوالی یعنی حرفی از رکن مکفوف سابق و دو حرف اول وتد مجموع مثلاً در مفاعیل مفاعیلن اگر تخنیق کنند میم مفاعیلن را بعد تسکینش بالام مفاعیل ضم کنند تا بمفعول راجع و مفاعیلن بفعولن گردد پس اگر رکن اول ترانه مفعول اخرب بود و رکن ثانی مکفوف یا مقبوض هر یک مخنق یا غیر مخنق از انضمام رکن اول با هر یک از ثانی سه صورت پیدا شود ۱ مفعولن مفعول ۲ مفعول مفاعیل ۳ مفعولن فاعلن ۴ مفعول مفاعلن[12] و ازین هر چهار چهار ازین هر دو اول که رکن ثانی آنها مکفوف ست رکن سوم مکفوف مخنق و غیره

[12] مجموع ۱۲

بدانکه از تخنیق آن در وزن پس مفعولن را مخنق و مفعول را مکفوف مخنق و فاعلن را مقبوض مخنق و فع را ابتر مخنق و فعول را ازل و فرق میان تخنیق و تسکین بود [illegible] خرم [illegible] حرف اول وتد است که تخنیق علاوه بر انضمام در ازین رکن اول مکفوف

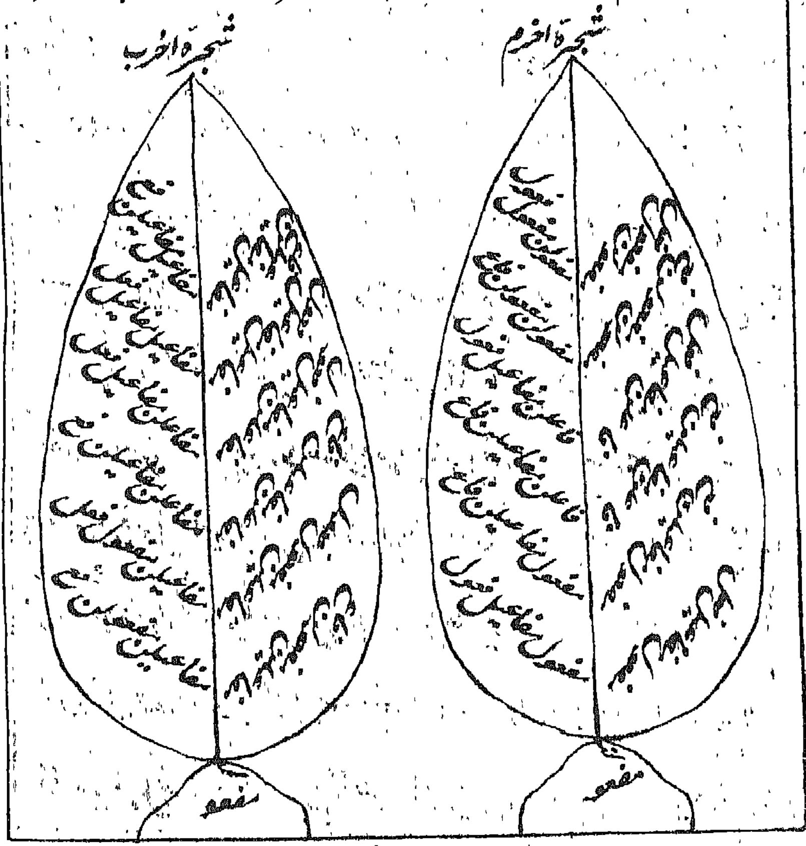
[illegible]

مفاعیل مکفوف قبلش راجع بمفاعیلن سالم گردد ۱۲ منه دامت افاداته

مخنق یعنی مفعول مفاعیل پیوندد مجموع سه رکن را چهار حالت صورت گیرد ۱ مفعولن
مفعولن مفعول ۲ مفعول مفاعیلن مفعول ۳ مفعولن مفعول مفاعیلن ۴ مفعول مفاعیل
مفاعیل و بهر دو اخیر که رکن ثانی آنها مقبوض است رکن سوم که مقبوض نیز مخنق تواند مستعمل
شود تا سه رکن را دو وجه حاصل گردد ۱ مفعولن فاعلن مفاعیل ۲ مفعول مفاعلن مفاعیل
و این جمله شش وجه است سه رکن باشد و از انضمام چهار وجه رکن چهارم یعنی فاع و فع و
فعول و فعل با هر یک از وجوه هشته مسطوره بیست و چهار وجه چهار رکنه پیدا شود و همه
وزن ترانه است و از این بیست و چهار دوازده صورت مفعول اخرب اول بسبب تخنیق
رکن ثانی مفعولن بصورت اخرم شود و دوازده و بسبب عدم تخنیق ثانی بر حالت
خود باقی ماند و لهذا جمهور عروضیان دوازده وزن اخرب و دوازده وزن اخرم قرار داده اند
و نیز محقق طوسی همه اخرب راست لکن فرق باعتبار تخنیق رکن ثانی و عدم تخنیق آنست
تفصیل اوزان این است ۱ مفعولن مفعولن مفعولن فاع ۲ مفعولن مفعولن مفعولن فع ۳
مفعولن مفعول مفاعیلن فاع ۴ مفعولن مفعول مفاعیلن فع ۵ مفعولن فاعلن مفاعیلن فاع
۶ مفعولن فاعلن مفاعیلن فع ۷ مفعولن مفعولن مفعول فعول ۸ مفعولن مفعولن مفعول فعل
۹ مفعولن مفعول مفاعیل فعول ۱۰ مفعولن مفعول مفاعیل فعل ۱۱ مفعولن فاعلن مفاعیل
فعول ۱۲ مفعولن فاعلن مفاعیل فعل ۱۳ مفعول مفاعیلن مفعول فعول ۱۴ مفعول مفاعیلن
مفعول فعل ۱۵ مفعول مفاعیل مفاعیل فعول ۱۶ مفعول مفاعیل مفاعیل فعل ۱۷ مفعول
مفاعلن مفاعیل فعول ۱۸ مفعول مفاعلن مفاعیل فعل ۱۹ مفعول مفاعیلن مفعولن فاع

۲۰ مفعول مفاعیلن مفعولن فع ۲۱ مفعول مفاعیل مفاعیلن فاع ۲۲ مفعول مفاعیل مفاعیلن فع ۲۳ مفعول مفاعلن مفاعیلن فاع ۲۴ مفعول مفاعلن مفاعیلن فع ۔

باید دانست که بعض اهل فن اوزان مذکور را در یک دائره ضبط مے نمایند چنانکه مولانا جامی وغیره بآن اکتفا فرموده وبعضی در دو دائره وبعضی در دو شجره ضبط کرده یکی را شجرهٔ اخرم و دیگر را شجرهٔ اخرب نامیده و صنعت شجرتین نیز مختلف کشند این قیس و حدائق مے آرد خواجه امام حسن قطان که یکی از ائمهٔ خراسان بوده است مختصرے درین علم ساخته است و اوزان بیتی بر دو شجره نهاده صورت هر دو شجره این است



وبهر تقدیر این تقسیم بیش از ضیافت طبع نیست ضابطه ترو سهلتر آنست که در این رساله گفته شد
و مخفی نماند که از این اوزان هر چه اسباب او تا و آن متعادل بود خفیف و مطبوع تر باشد و هر چه
اسباب آن زائد بود ثقیل و نامطبوع تر و بهمین سبب اوزان اخرب سبکتر و مطبوع تر از اوزان
اخرم است و ثقیل ترین اوزان اخرب مفعول مفاعیلن مفعولن فع است از بهر آنکه مشتملست بر شش
سبب متوالی و ثقیل ترین اوزان اخرم بل در بیتی مطلقا مفعولن مفعولن مفعولن فع است که همه
اش از اسباب ترکیب یافته و سبکترین اوزان اخرب بل در بیتی مطلقا مفعول مفاعلن
مفاعیل فعل باشد و سبکترین اوزان اخرم مفعولن فاعلن مفاعیل فعل است که مشتملست بر
چهار سبب و چهار وتد کما لا یخفی علی صاحب الذوق السلیم

فصل چهارم

در وجه حصر و استخراج هشتاد و دو هزار و نهصد و چهل و چهار وزن رباعی بدانکه بیست و چهار وزن
رباعی که از فصل گذشته ثابت شده بر تقدیریست که هر چهار مصرع آن متحد الوزن بود و بر
تقدیر اختلاف اوزان مصاریع با یکدیگر اوزان بسیار نمودار گردد چه در صورتیکه عروض
و ضرب فع یا فعل بود و قافیه مختلط و غیر مختلط درست باشد و این دوازده وزن نسبت
از اوزان بیست و چهارگانه و همچنین اگر قافیه فاع یا فعول بود و اینهم دوازده وزن نسبت
آخری قافیه فاع و فعول با فعل و فع درست نباشد پس بتقدیر اول یعنی بودن فع
یا فعل در آخر دوازده وزن از انضمام هر یکی از این دوازده با هر یکی از اینها یکصد و
چهل و چهار ثنائی مختلف وزنا یابد تبیاً بقاعدهٔ ضرب دوازده در دوازده حاصل شود
و صورت ضرب اینست و در دوازده ثنائی از اینها با انضمام هر وزن

[illegible]

با قصر وش اگرچه هر دو مصرع متحد الوزن باشد لیکن هر ثنائی از اینها با ثنائیات دیگر لا محاله وزناً یا ترتیباً مختلف خواهد بود و هرگاه برای اجتماع سه مصراع با هر یکی از یکصد و چهل و چهار ثنائی هر یکی از اوزان دوازدگانه مذکوره منضم شود بقانون ضرب یکصد و چهل و چهار در دوازده یکهزار و هفتصد و بیست و هشت ثلاثی بهم رسد و صورت ضربش اینست

۱	۴	۴	
۱	۴	۴	۱
۲	۸	۸	۲
۱	۷	۲	۸

و چون برای تکمیل رباعی با هر یکی ازین اعداد هر یکی از اوزان دوازدگانه مسطوره منضم شود از ضرب دوازده در اعداد مذکوره بیست هزار و هفتصد و سی و شش رباعی حاصل آید و صورت ضربش اینست

۱	۷	۲	۸	
۱	۷	۲	۸	۱
۲	۱۴	۴	۱۶	۲
۲۰	۷	۳	۶	

و همینقدر دیگر بتقدیر ثنائی یعنی از اختلاطات دوازده گانه دیگر که در عروض و ضرب آنها فاع یا فعول بود تا مجموعش آن چهل و چهارصد و هفتاد و دو رسد و اینهمه در صورتیست که هر چهار مصرع آن قافیه داشته باشد و اگر بنظر جواز اختلاط فاع و فعول با فع و فعل در رباعیاتیکه مصرع سوم آنها موسوم بخصی متحد القافیه نباشد اعداد اختلاطات سه مصرع که آخر فاع یا فعول بود یعنی یکهزار و هفتصد و بیست و هشت با دوازده مصرع سوم که آخرش فع یا فعل باشد ضرب کنیم بیست هزار و هفتصد و سی و شش رباعی حاصل گردد و صورتش ضربش در ما قبل گذشت و همینقدر در عکس آن یعنی آخر سه مصرع فع یا فعل و آخر مصرع سوم فاع یا فعول باشد تا مجموعش چهل و یکهزار و چهار صد و هفتاد و دو باشد و با مجموعه سابقه که نیز همینقدر است هشتاد و دو هزار و نهصد و چهل و چهار میرسد که بیست و چهار از ان متحد الاوزان است و باقی مختلف وزناً یا ترتیباً تتمه مخفی نماند که اوزان مختلط مذکوره نه از قبیل

احتمالات عقلیه محضه است بل از محتملات واقعیه که شعر را بهما توان گفت و لهذا مولانا
جامی برای ضبط اوزان بست و چهارگانه ششش رباعی فرموده که هر یک از آن مشتمل است
بر چهار وزن مختلف کما نقلناها فی میزان الافکار آری بعضی عروضیان گفته اند
جمع اخرب با اخرم نشاید لیکن بسیاری از شعرا باک نداشته اند بل بعضی وزن
سبک اخرب را با ثقیل ترین اوزان اخرم جمع کرده و از آن است این شعر ؎
گفتم که دهان نداری ای مسکین نک ؛ گفتا دارم گفتم کو گفت اینک ؛ که بر وزن
مفعول مفاعلن مفاعیلن فع مفعولن مفعولن مفعولن فع آورده اما آنچه سیفی در
عروض خود از بعض عروضیان نقل کرده که اوزان رباعی تا ده هزار و سیصد مقصود
قائلش نه این وزنهاست که از اختلاط اوزان بست و چهارگانه بر آورده شد بل
اوزان دیگر خارج از بست و چهارگانه و اختلاطات آن و لهذا گفته از انجمله است
مفعول مفاعلن فعولن فعلن و ظاهرست که این وزن در اوزان مسطوره داخل نیست اما
چون این قولش مخالف تصریحات اهل فن است که اوزان بسیطهٔ رباعی را منحصر در بست
و چهار داشته اند اعتبار را نشاید کیف لا که فعلن نزدشان در عروض و ضرب
رباعی واقع نمیشود بل فعلن و فعولن هر دو از ارکان رباعی مطلقا نیستند و آنچه در
مثالش آورده ؎ العاشق فی هواک ساه ساهر ؛ آنهم وهمی بیش نیست چه این
مصرع بر وزن مفعول مفاعلن مفاعیلن فع می تواند که از اوزان بست و چهارگانه
مشهوره است کما اعترف به السیفی ایضا فلا حاجة الی غیرها نعم اشد بعد ذلک امرا

خاتمة الطبع

الحمد لله که مجموعهٔ رسائل سه‌گانه یعنی عروض با قافیه و جواهر العروض و رسالهٔ کیفیت ایجاد رباعی در فن عروض از افادات جدیده عالم نحریر فاضل عدیم النظیر صاحب المجد والجاه مولانا و مخدومنا المفتی الحاج محمد سعد الله صاحب لا زالت شموس افاداته طالعة باهتمام امیدوار مغفرت ایزد منان محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان تغمدهما الله بالرحمة والغفران در مطبع نظامی واقع کانپور باواخر ذیحجه سنه ۱۲۹۰ هجری مطبوع گردید مقبول طبع طبائع خاص و عام

وجه ختم بر خاتمه

برای سند این معنی که این مجموعه مطبوع مطبع نظامیست مهر و دستخط مهتمم ثبت نموده شد

العبد

محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان مرحوم حنفی بقلم خود

